

استادانه

محتوای خوب از ما، نهره خوب برای شما

خلاصه کتاب درسنامه نهج البلاغه استاد سیدعلی حسینی خامنه ای

دوست عزیزم، خریدار محترم و خواننده گرامی

از اینکه این فایل رو خریداری کردی و داری ازش استفاده میکنی متشکرم، اما اگه بدون اینکه فایل رو خریداری کنی داری ازش استفاده میکنی اینو بدون که استادانه برای این فایل خیلی زحمت کشیده و اونو به صورت اختصاصی تولید کرده نه مثل خیلی از سایتها از دیگران کپی کنه برای همین اصلا راضی نیست ازش استفاده کنی!

اگه دوست داری ازش استفاده کنی همین الان به سایت استادانه به آدرس زیر برو و مبلغش رو پرداخت کن و با خیال راحت ازش استفاده کن، کافیه اسم فایل رو داخل سایت سرچ کنی و اونو بخری

www.OSTADANEH.com



توجه توجه

فهرست مطالب

- درس اول: آشنایی با نهج البلاغه ۲
- درس دوم: خدا در نهج البلاغه ۶
- درس سوم: پیشوایان الهی ۱۲
- درس چهارم: ولایت امام معصوم ۱۸
- درس پنجم: سیاست و حکومت ۲۴
- درس ششم: توصیه های امام علی (ع) به زمام داران ۳۰
- درس هفتم: سلوک امیرالمومنین در دوران حکومت ۳۶
- درس هشتم: آداب تعامل اجتماعی ۴۱
- درس نهم: فضیلت ها و کمالات انسانی ۴۵
- درس دهم: موانع کمالات انسانی ۵۵
- درس یازدهم: دنیا و آخرت ۵۹
- درس دوازدهم: راهبردهای نهج البلاغه برای دنیای امروز ۶۶

درس اول: آشنایی با نهج البلاغه

نهج البلاغه، تالی قرآن

نهج البلاغه تنها یک کتاب اسلامی ساده نیست، بلکه اثری بی نظیر با ویژگی‌هایی است که در هیچ کتاب دیگری یافت نمی‌شود. پس از قرآن کریم که معجزه پیامبر (ص) و کلام خداست، هیچ تألیف و کتابی با چنین جامعیت، اعتبار و قدمتی وجود ندارد. از این رو، احیای نهج البلاغه نه تنها وظیفه شیعیان، بلکه مسئولیت همه مسلمانانی است که امام علی (ع) را قبول دارند. این احیا صرفاً به معنای افزایش چاپ نیست، بلکه باید تحقیقات گسترده‌ای روی آن انجام شود، همان‌گونه که درباره قرآن کریم تفسیرها و پژوهش‌های متعددی صورت گرفته است. تمامی مسلمانان باید نهج البلاغه را به‌عنوان میراث بی نظیر اسلامی زنده نگه دارند و با آن انس بگیرند، به‌گونه‌ای که ندانستن آن، همانند ندانستن قرآن، یک نقص محسوب شود.

اعتبار و اهمیت نهج البلاغه

نهج البلاغه، مانند دیگر کتب حدیثی، مجموعه‌ای از سخنان معتبر است، اما این بدان معنا نیست که همه احادیث آن بدون استثنا دارای سند قطعی باشند. برخی از مطالب آن دارای اسناد معتبر در منابع اصلی هستند، اما برخی دیگر ممکن است بدون سلسله سند مشخصی ذکر شده باشند. در مواجهه با احادیثی که به نظر نادرست می‌رسند، نباید بلافاصله آن‌ها را رد کرد، بلکه باید بررسی کرد که آیا با قرآن منافات دارند یا خیر؛ چراکه اگر محتوایی مخالف قرآن باشد، حتی اگر سند هم داشته باشد، مورد قبول نیست.

نهج البلاغه از دو جهت اهمیت ویژه‌ای دارد: نخست، در تبیین اصول اسلام، شناخت خداوند، انسان، نبوت و جایگاه آن در تاریخ؛ دوم، در بیان مسائل اجتماعی، سیاسی و مشکلات زندگی، که می‌تواند راهگشا و الهام‌بخش باشد. این کتاب مجموعه‌ای از آموزش‌های ضروری برای زندگی اجتماعی مسلمانان است و به تمام جنبه‌های آن، از عقاید اسلامی و اصول دین گرفته تا سیاست، اخلاق، خانواده، حکمت و تهذیب نفس می‌پردازد. تأکید اصلی نهج البلاغه بر زهد است، زیرا امام علی (ع) در شرایطی قرار داشت که نیاز به بازداشتن مردم از دنیاپرستی و تجمل‌گرایی احساس می‌شد.

زیبایی‌های نهج البلاغه

نهج البلاغه فصیح‌ترین و زیباترین کلام عربی در میان سخنان بشر است که هم در لفظ و هم در معنا به اوج رسیده است. هیچ شاعر یا نویسنده بزرگی در زبان عربی نتوانسته ادعا کند که از مراجعه به نهج البلاغه بی‌نیاز است. امام علی (ع) از بیانی هنری بهره گرفته که خطبه‌ها و سخنان او را به میراثی ماندگار و اصیل در معارف اسلامی تبدیل کرده است. سیدرضی، که خود از بزرگان ادب عرب بود، این کتاب را با تأکید بر فصاحت، بلاغت و زیبایی‌های هنری گردآوری کرد. هرچند که زیبایی لفظی نهج البلاغه بی‌نظیر است، اما امروز بیش از هر چیز، مردم به محتوای غنی و معانی ژرف آن نیاز دارند. سیدرضی هنگام انتخاب خطبه‌ها بیشتر به جنبه‌های ادبی و هنری آن‌ها توجه داشت و گاهی زیبایی برخی از تعبیر امام علی (ع) را فراتر از توصیف می‌دانست. درک کامل این زیبایی‌ها نیازمند تسلط بر زبان عربی و شناخت عمیق از ادبیات آن است.

ضرورت انس با نهج البلاغه

برای دستیابی به معرفت دینی، انس با قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه ضروری است، زیرا موجب روشنی دل، رفع تردیدها و ایجاد آرامش درونی می‌شود. سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه گنجینه‌ای از معارف

اسلامی است که اگر شیعیان آن را بدون نیاز به تفسیر فراوان درک می‌کردند، بهره‌های امت اسلامی بی‌شمار بود. اگر شیعیان به اندازه اطلاعاتشان از مسائل فرعی دین، با نهج‌البلاغه آشنا بودند و آن را می‌فهمیدند، امت شیعه به ملتی آگاه و پیشرو تبدیل می‌شد که جهان اسلام، و حتی تمام دنیا، از آن بهره می‌برد. قرآن این ویژگی را دارد که حتی اگر کسی عربی نداند، با تکرار و دقت در خواندن، می‌تواند برداشتهایی از آن داشته باشد. مراجعه به تفاسیر لازم است، اما ارتباط مستقیم با متن قرآن و نهج‌البلاغه ارزشمندتر است. نهج‌البلاغه، که تالی قرآن محسوب می‌شود، سرشار از معانی عمیق است و انس با آن، همان‌طور که در مورد صحیفه سجادیه نیز صدق می‌کند، انسان را به درک عمیق‌تری از تعالیم دینی می‌رساند.

جاودانگی آموزه‌های نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه، درس همیشگی بشریت است. اگرچه افراد با نگاه سطحی می‌توانند شخصیت ظاهری امام علی (ع) را درک کنند و زیبایی‌های آن را ببینند، اما ابعاد معنوی، قدسی و ملکوتی ایشان تنها برای اولیای الهی و بندگان مقرب خداوند قابل درک است. تعالیم نهج‌البلاغه محدود به زمان و مکان نیست و همواره راهنمای انسان‌ها در مسیر حقیقت و معنویت خواهد بود.

دایرةالمعارفی از مفاهیم اسلامی

نهج‌البلاغه، فرهنگ جامعی از مفاهیم اسلامی است. در این کتاب، مفاهیمی مانند ایمان خالص، جهاد فداکارانه، اطاعت مطلق از خدا، بی‌اعتنایی به دنیا، عدالت و انصاف، مهربانی با مظلومان، قاطعیت در برابر دشمنان دین و انجام وظیفه در هر شرایطی، به شکلی عمیق و حکمت‌آمیز بیان شده است. نهج‌البلاغه نه تنها کتابی درباره اسلام، بلکه راهنمایی برای عمل است. کسی که آن را نخوانده باشد، گویی از قرآن نیز بی‌خبر است. در دوران معاصر، بسیاری از اندیشمندان، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، با این کتاب آشنا شده‌اند و از حکمت‌های عمیق آن شگفت‌زده شده‌اند.

نیاز دنیای امروز به نهج‌البلاغه

نهج‌البلاغه یکی از منابع اصیل و دست‌اول اسلامی است که در شرایط کنونی، با گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از صدر اسلام، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. با فاصله گرفتن از دوران نخستین دین، تأویل‌ها و برداشتهای شخصی از معارف اسلامی افزایش می‌یابد که یکی از آفات تفکرات الهی محسوب می‌شود. در طول تاریخ، بسیاری از ادیان به دلیل تغییر و تحریف متون اصلی خود دچار انحراف شدند، اما اسلام با داشتن قرآن دست‌نخورده، همچنان دارای یک محور استوار برای استنباط‌های دینی است. با این حال، قرآن به تنهایی برای جلوگیری از تأویل‌های نادرست و برداشتهای سلیقه‌ای کافی نیست. همان‌طور که امام علی (ع) به ابن عباس فرمودند، قرآن قابلیت برداشتهای مختلف دارد و برای جلوگیری از تحریف‌ها، باید به سنت پیامبر (ص) نیز استناد کرد. در دوران معاصر شاهد سوءاستفاده از آیات قرآن توسط برخی افراد بوده‌ایم. در چنین شرایطی، وجود متون اصیل اسلامی، نهج‌البلاغه، کمک بزرگی برای فهم صحیح دین و جلوگیری از انحرافات خواهد بود.

تفاوت بنیادین نهج‌البلاغه با سایر روایات اهل بیت (ع)

کلمات نهج‌البلاغه تفاوتی اساسی با دیگر روایات اهل بیت (ع) دارند، زیرا گوینده آن، امام علی (ع)، در جایگاه یک فرمانروای بزرگ سخن گفته است. ایشان، درحالی‌که مسئولیت اداره کشوری وسیع را بر عهده داشت، با مردم به‌عنوان یک حاکم اسلامی سخن می‌گفت. نهج‌البلاغه نتیجه مواجهه مستقیم امام با مشکلات حکومتی،

اجتماعی و دینی جامعه‌ای است که تحت رهبری ایشان قرار داشت. برخلاف دیگر ائمه (ع) که در دوران اختناق به سر می‌بردند و امکان حکمرانی نداشتند، امام علی (ع) در شرایطی سخن گفته‌اند که به‌عنوان رهبر حکومت اسلامی، مسئولیت هدایت جامعه را بر دوش داشتند. این ویژگی باعث شده نهج‌البلاغه جایگاهی خاص و بی‌نظیر در میان سایر سخنان معصومین (ع) داشته باشد. نهج‌البلاغه نه تنها متعلق به گذشته نیست، بلکه برای دنیای اسلام در هر دوره‌ای، به‌ویژه در دوران بیداری اسلامی، منبعی ارزشمند محسوب می‌شود. امروزه که بسیاری از شعارهای اسلامی در جوامع مختلف سر داده می‌شود، اما در عمل جهت‌گیری‌ها متفاوت است، مطالعه و بهره‌گیری از نگاه دقیق و نافذ امام علی (ع) به مسائل حکومتی و اجتماعی ضروری‌تر از همیشه است. شرایط کنونی جهان اسلام، که در آن برخی از مدعیان اسلام آشکارترین حقایق دینی را نادیده می‌گیرند، شباهت زیادی به دوران حکومت امام علی (ع) دارد. از این رو، امروز بیش از هر زمان دیگری، زمان بازگشت به نهج‌البلاغه و بهره‌گیری از آموزه‌های آن است تا بتوان حقایق را شناخت و راه‌حل مشکلات را یافت.

بهره‌گیری از نهج‌البلاغه

انسان باید پیش از پیش به نهج‌البلاغه توجه کند، آن را بیاموزد و از دریای بیکران حکمت امام علی (ع) بهره برد. این کتاب، راهنمایی جامع برای تمامی ابعاد زندگی است و درس‌هایی ارزشمند در زمینه‌های مختلف ارائه می‌دهد. بزرگان اهل سنت نیز درباره نهج‌البلاغه تعبیراتی شگفت‌انگیز دارند که نشان‌دهنده عظمت علمی، معنوی و اخلاقی امام علی (ع) است. در واقع، تمام مسلمانان، فارغ از مذهبشان، علی بن ابی‌طالب (ع) را در اوج عظمت علمی، اخلاقی و انسانی می‌بینند. بنابراین، هرکسی که دل در گرو محبت اسلام دارد، باید با نهج‌البلاغه انس بگیرد و از این منبع بی‌نظیر معرفت و هدایت، در مسیر رشد فردی و اجتماعی بهره برد.

برخی از فواید فهم نهج‌البلاغه

در طول تاریخ اسلام، بسیاری از انحرافات به دلیل کج‌فهمی، جهل، غرض‌ورزی و دشمنی شکل گرفته‌اند. این عوامل باعث شده‌اند که معارف اسلامی آن‌گونه که باید، شناخته نشوند و در نتیجه، بسیاری از مسلمانان دچار سردرگمی و برداشت‌های نادرست شوند.

ضرورت رجوع به منابع اصیل

با توجه به اینکه از نخستین قرن‌های ظهور اسلام، قدرتمندان و کسانی که خلوص اسلام را تهدیدی برای منافع خود می‌دانستند، در مسیر انحراف معارف اسلامی گام برداشته‌اند، همواره نیاز به سرچشمه‌های اصیل و زلال اندیشه اسلامی احساس شده است. قرآن کریم به‌عنوان منبعی دست‌نخورده در اختیار مسلمانان بوده، اما این کافی نیست. فهم صحیح قرآن نیز نیازمند منابع کمکی است که بدون دخالت تحریف و غرض‌ورزی، معارف آن را تبیین کنند.

نهج‌البلاغه؛ پلی به صدر اسلام

نهج‌البلاغه یکی از این منابع زلال و خالص معرفت است که انسان را از فاصله طولانی با صدر اسلام، به نزدیک‌ترین و امن‌ترین پایگاه‌های معارف اسلامی می‌رساند. در دنیای امروز که تفکر و فرهنگ بشر گسترش یافته است، نیاز به بررسی و تبیین صحیح معارف دست‌نخورده بیش از پیش احساس می‌شود. متفکران و صاحب‌نظران باید با مطالعه و استخراج معانی عمیق نهج‌البلاغه، این گنجینه بی‌نظیر را در مسیر هدایت جامعه بشری به کار گیرند.

الف) نهج البلاغه، کتاب معرفی شخصیت علی بن ابی طالب (ع)

نهج البلاغه در واقع کتابی است برای معرفی شخصیت بی نظیر علی بن ابی طالب (ع)، شخصیت والا و بی همتای تاریخ اسلام که در نهج البلاغه به وضوح و زیبایی شناخته و معرفی می شود. این کتاب، با بیان افکار، اندیشه ها، سخنان و اقدامات حضرت علی (ع)، تصویری از انسانی کامل، آگاه و مسئولیت پذیر ارائه می دهد که مسلمانان امروز به شدت به آن نیاز دارند. شخصیت امیرالمؤمنین (ع)، به عنوان یک الگوی عملی و معنوی، در این کتاب به وضوح معرفی شده است.

ب) نهج البلاغه، کتاب شناخت ویژگی های انسان کامل

در نهج البلاغه، ابعاد مختلف شخصیت انسانی کامل، از جمله معرفت، اخلاق، ویژگی های خاص و رفتارهای انسانی که تنها اسلام می تواند آموزش دهد، به خوبی به تصویر کشیده شده است. این کتاب نه تنها به معرفی شخصیت امیرالمؤمنین (ع) می پردازد، بلکه نشان می دهد که اسلام چگونه فردی کامل و والا را می خواهد بسازد. امروزه، بشریت به دنبال شناخت این نوع انسان است و نهج البلاغه بهترین الگو را در قالب حضرت علی (ع) ارائه می دهد. شخصیت علی (ع) در هیچ کتابی به اندازه نهج البلاغه برجسته نمی شود.

ج) نهج البلاغه، کتاب شناخت اسلام

نهج البلاغه نه تنها شخصیت امیرالمؤمنین (ع) بلکه خود اسلام را معرفی می کند. علی (ع) در این کتاب به طور کامل درک می شود، چرا که آنچه می گوید، در عمل نیز پیاده می کند. زندگی حضرت علی (ع) به عنوان تفسیر عملی نهج البلاغه و قرآن است. بنابراین، مطالعه نهج البلاغه تنها به معنی آشنایی با زندگی علی (ع) نیست، بلکه به معنای شناخت اسلام و اصول آن است.

د) نهج البلاغه، آیین نامه انقلاب اسلامی

نهج البلاغه، از نظر مفهومی و معنایی، یک آیین نامه برای انقلاب اسلامی به شمار می رود. این کتاب تمام ابعاد مختلف زندگی انسان را در بر دارد، از جمله جنگ، سیاست، دیپلماسی، اخلاق، عبادت و زهد، و نشان دهنده اسلام چندبعدی است. برای ادامه انقلاب اسلامی و حفظ آن، باید ابعاد مختلف اسلام در نظر گرفته شود و نهج البلاغه به عنوان یک مرجع عالی در این زمینه عمل می کند، چرا که در بردارنده تمامی اصول لازم برای ایجاد جامعه ای سالم و اسلامی است.

بهترین شرح نهج البلاغه

بهترین شرح نهج البلاغه، شرح علامه ابی نیمه بحرانی است. این شخصیت برجسته علمی قرن هفتم، که علاوه بر فقه، در علوم کلامی نیز تسلط داشت، شرحی معتبر به نام "شرح ابی نیمه" بر نهج البلاغه نوشته است. این شرح به طور خاص به دلیل توانایی در تبیین مراد امیرالمؤمنین (ع) و کلمات ایشان، در میان تمام شرح ها از جهت فهم دقیق تر معانی نهج البلاغه برتری دارد. علامه بحرانی با درک عمیق از مفاهیم نهج البلاغه، تلاش کرده است تا معانی مترکم و پیچیده این کتاب را به بهترین نحو روشن کند. این اثر علمی مهم باید از سوی تمامی مسلمانان به ویژه علمای شیعه و سنی مورد توجه و تجلیل قرار گیرد، چرا که نهج البلاغه کتابی متعلق به تمامی مسلمانان است. در دوران اخیر، علمای دیگری نیز به شرح نهج البلاغه پرداخته اند، از جمله شیخ محمد عبده، که او نیز به تبیین این کتاب پرداخته و از آن تجلیل کرده است.

درس دوم: خدا در نهج البلاغه

کج فهمی مردم عصر جاهلیت درباره توحید

در زمان بعثت پیامبر اسلام (ص) و دیگر انبیا (ع)، انسان‌ها دیدگاه‌های مختلفی درباره خدا داشتند. برخی خدا را شبیه به مخلوقاتش می‌دیدند و او را در اشکال محدود و ناقص مانند گاو یا چوب و سنگ پرستش می‌کردند. این افراد در جستجوی خدا بودند، اما حقیقت او را نمی‌شناختند. برخی دیگر از نام خدا آگاه بودند اما نتوانسته بودند به حقیقت او پی ببرند.

امام علی (ع) درباره این افراد فرمودند: مردم آن زمان فرقه‌های مختلفی داشتند و برخی خدا را به مخلوقاتش شبیه می‌کردند، برخی در نام او مانده بودند و برخی دیگر به حقیقتی غیر از او اشاره می‌کردند. کج فهمی‌های امروزی نیز مشابه همین است که افراد نتوانسته‌اند خدا را با معنای واقعی‌اش بشناسند و فقط به نام خدا اکتفا کرده‌اند. این گروه از افراد چون ذات خدا را نمی‌شناسند، از مفاهیمی مانند مناجات، دعا، عشق و عرفان که بر پایه توحید و شناخت خدا بنا شده، بی‌بهره‌اند. امام علی (ع) در این باره می‌فرماید: «برخی در نام او مانده‌اند و به حقیقت او نرسیده‌اند».

توحید و نفی عبودیت غیر خدا

معنای اصلی توحید خالص، نفی عبودیت غیر از خداست. این بدین معناست که انسان باید تنها در برابر خدا سر تسلیم فرود آورد و هیچ موجود دیگری را به عنوان معبود نپذیرد. عبودیت نه تنها به پرستش بت‌های چوبی و سنگی محدود می‌شود، بلکه شامل انواع مختلفی از بندگی‌های اشتباهی است که انسان‌ها ممکن است به آن دچار شوند؛ مانند عبودیت به قدرت‌های استبدادی، نظام‌های اجتماعی غلط، عادات و خرافات، و حتی بندگی پول و لذت‌های نفسانی.

امام علی (ع) بیان می‌کنند که پیامبر اسلام آمده تا انسان‌ها را از بندگی بت‌ها نجات دهد و به عبودیت خداوند برساند. بعضی افراد فکر می‌کنند بت‌ها تنها به اشیاء فیزیکی محدود هستند، اما در واقع هر چیزی که انسان را از پرستش خدا منحرف کند، می‌تواند به نوعی بت باشد.

در اسلام، توحید نه تنها به معنای اعتقاد به وجود خدا است، بلکه به معنای کفر به طاغوت‌ها و نفی عبودیت غیر خدا نیز می‌باشد. قرآن کریم در این زمینه تأکید دارد که انسان‌ها نباید هیچ چیزی را شریک خدا قرار دهند و نباید از عادات و نظام‌های غیرالهی پیروی کنند، چرا که این پیروی‌ها نوعی شرک است. هر چه انسان به توحید نزدیک‌تر شود، وابستگی به طواغیت و شرک کمتر خواهد شد.

شرط توحید، اطاعت نکردن از هوای نفس

در اندیشه اسلامی، توحید تنها به معنای اعتقاد به خداوند نیست، بلکه وظایف و مسئولیت‌هایی را نیز بر دوش انسان می‌گذارد. یکی از این وظایف، اطاعت از خداوند و نفی هرگونه الوهیت و عظمت از بت‌ها، انسان‌های خودپرست، و هر آنچه که تلاش می‌کند در مقابل حکمرانی خدا بر انسان حکومت کند، می‌باشد. این نفی سلطه تنها به قدرت‌های مادی و استکباری محدود نمی‌شود، بلکه یکی از بزرگ‌ترین مصادیق آن، پیروی از هوای نفس خود انسان است.

شرط اصلی توحید این است که انسان نباید از هوای نفس خود اطاعت کند، بلکه باید در مقابل آن ایستادگی کند و تنها فرمان‌بردار خدا باشد. این مفهوم در قرآن و آموزه‌های اسلامی تأکید می‌شود که انسان باید از هر چیزی که مانع از اطاعت خالصانه از خدا می‌شود، دوری کند.

گستره مفهوم عبودیت در روایات

عبودیت در قرآن، حدیث و نهج البلاغه به معنای گسترده‌تری از عبادت محدود به نماز، دعا، و ذکر است. در حقیقت، «عبودیت» به معنای تسلیم و اطاعت کامل در برابر خداوند است. این کلمه در عربی به معنای عمل تسلیم‌آمیز در برابر خدا یا هر موجود دیگری است که انسان را به اطاعت وادار می‌کند. به عبارتی، هرکسی که انسان را مجبور به اطاعت از خود کند، در واقع او را بنده خود ساخته است.

در روایتی از امام جواد (ع)، آمده است که هر کسی که به سخن کسی گوش دهد، در حقیقت او را عبادت کرده است. اگر این سخن از طرف خدا باشد، عبادت خدا است، اما اگر سخن از سوی ابلیس یا نفس اماره باشد، عبادت شیطان است. در اینجا، ابلیس و شیطان ممکن است به معنای دقیق کلمه نباشند، بلکه نمایانگر هوای نفس انسان هستند.

رسول خدا (ص) در حدیثی معروف فرموده‌اند که عبادت و بندگی خدا برای انسان کافی است. این بدین معناست که انسان با انجام هر کاری که به نیت انجام وظیفه و خدمت به مردم باشد، می‌تواند به عبادت خدا بپردازد. این نگاه به عبادت، کارهای روزمره و وظایف انسانی را نیز دربر می‌گیرد.

در حقیقت، دین اسلام همان تسلیم شدن در برابر خداوند است. اگر فردی اسلام را به‌طور واقعی درک کند، در تمامی تصمیمات و خواسته‌های خود تسلیم خدا خواهد بود و هیچ چیزی نمی‌تواند او را از اطاعت از خدا منصرف کند. تسلیم در مقابل خداوند و اعتماد به وعده‌های الهی، تنها در صورتی ممکن است که انسان در یاد خدا باشد و قلب او با خداوند پر شود.

قرارداد اولیة خداوند با انسان‌ها

براساس معارف اسلامی و قرآنی، انسان و خداوند یک قرارداد ابتدایی دارند که انسان باید به آن عمل کند و خداوند نیز بر خود واجب کرده که طبق این قرارداد عمل کند. در قرآن، واژه «میثاق» بارها ذکر شده است و این قرارداد به طور کلی به معنای این است که انسان باید تنها خدا را پرستش کند و هیچ موجود دیگری را به عنوان معبود نپذیرد. این تعهد در مقابل خدا به این معناست که انسان نباید تسلیم غیرخدا شود، چه از نظر فکری، چه از نظر عملی.

این قرارداد به گونه‌ای است که انسان از ابتدا با سرشت و فطرتی که دارد، به عبودیت خداوند تطابق دارد. در قرآن نیز آمده است که آیا خداوند با شما پیمان نبسته است که شیطان را عبادت نکنید؟ این به این معناست که انسان‌ها باید روابط خود با فطرت و قوانین طبیعی جهان را حفظ کنند و از حرکت در جهت مخالف آن‌ها پرهیز کنند.

جهان به مثابه یک کارخانه با قوانینی خاص است که انسان باید طبق این قوانین عمل کند. انسان برای زندگی در این «کارخانه» آفریده شده است و دستورات الهی به او داده شده که با وضعیت موجود در جهان و فطرت او منطبق است. در صورتی که انسان خلاف این قوانین عمل کند، نه تنها با فطرت خود بلکه با فطرت جهان نیز در تضاد خواهد بود.

امام علی (ع) در خطبه‌ای اشاره می‌کند که خداوند از پیامبران پیمان گرفته بود که رسالت را به مردم برسانند، اما در عصر جاهلیت بسیاری از مردم پیمان خدا را نادیده گرفتند و به عبادت خدایان دروغین روی آوردند. این تغییر مسیر از فرمان خدا، تعصبات و نادانی‌ها را در پی داشت که زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داد.

الف) نادیده گرفتن خدا در زندگی

خداوند برای زندگی انسان مسیری مشخص تعیین کرده است که از ابتدا تا انتها، پیامبران (علیهم‌السلام) مردم را به آن دعوت کرده‌اند. این مسیر شامل اصولی مانند توحید، برابری انسان‌ها از لحاظ حقوق و طبیعت، و اجرای احکام الهی است. این اصول، در واقع، همان برنامه الهی هستند که در طول تاریخ به‌طور تدریجی تکامل یافته‌اند، ولی طاغوت‌ها این جریان را تغییر می‌دهند.

خداوند مردم را به عبادت خود دعوت کرده است و از پرستش غیرخدا نهی کرده است، اما طاغوت‌ها با تحریف این برنامه، انسان‌ها را به پرستش بندگان و موجودات دیگر دعوت می‌کنند. این تغییرات سبب می‌شود که حق خدا برای انسان‌ها ناشناخته بماند و در جوامع جاهلی و طاغوتی، مردم احساس کنند که خدا نقشی در زندگی‌شان ندارد. در چنین جوامعی، انسان‌ها درک نمی‌کنند که خدا در زندگی و جامعه باید جایگاه خاصی داشته باشد.

در فرهنگ مادی غرب، مردم از فطرت خود که مطابق با پیمان خدا بود دور مانده‌اند و احساس نمی‌کنند که خلأ خدا در زندگی‌شان وجود دارد. این نتیجه کارهای طاغوتی است که انسان‌ها را به فراموشی خدا و آموزه‌های دینی سوق می‌دهند. در زندگی مادی غربی، مفاهیم چون خدا، دین، یا حتی عبادت جایی ندارند، و حتی مردم لزومی برای رفتن به کلیسا یا مراکز دینی نمی‌بینند. در عوض، آنها در پی تجربه‌های مادی چون حقوق، خانواده، تعطیلات و تفریحات هستند، بدون اینکه خدا را در زندگی خود ضروری بدانند.

ب) شرک در قانون‌گذاری

یکی از آثار تبدیل عهد خدا و نادیده گرفتن حق او، این است که انسان‌ها شرک را وارد قانون‌گذاری می‌کنند. این به این معنا نیست که فقط بتی ساخته و آن را عبادت کنند، بلکه زمانی که انسان‌ها حق خدا را نشناخته و ندانند که خداوند تنها حاکم مطلق است، به جای خدا، افرادی دیگر را به عنوان حاکم، راهنما یا مرجع قانونی قبول می‌کنند.

خداوند تنها صاحب قدرت در دو حوزه تکوین و تشریح است. تکوین به معنای قوانین طبیعی جهان است (مانند گردش آسمان و زمین، شب و روز، مرگ و زندگی)، و تشریح به معنای قوانین انسانی و اجتماعی است (مثل اداره جامعه و تعیین قوانین زندگی). وقتی مردم حق خدا را نشناختند، به جای اینکه قوانین الهی را بپذیرند، به جای خدا، به طاغوت‌ها، جهالت‌ها و سنت‌های نادرست روی می‌آورند. این امر به‌طور ضمنی باعث می‌شود که خدا را در نظام اجتماعی و زندگی روزمره نادیده گرفته و جای او را با این اشتباهات پر کنند.

ج) خاموش کردن عطش خداخواهی

عبارت «وَاجْتَالْتَهُمُ الشَّيَاطِينُ عَنْ مَعْرِفَتِهِ» به این اشاره دارد که شیطان‌ها انسان‌ها را از معرفت و شناخت خدا دور کرده‌اند. در واقع، وقتی انسان‌ها از درک حقیقت خدا و ارتباط با او غافل می‌شوند، این خلا در ذهن و روحشان ایجاد می‌شود و به جای آن، شیطان‌ها و نیروهای منفی تلاش می‌کنند این خلا را با چیزهای بی‌ارزش

و غیرالهی پر کنند. این خلأ به گونه‌ای پر می‌شود که عطش خداخواهی و خداجویی انسان خاموش می‌شود، که این بزرگ‌ترین ظلمی است که ممکن است در حق انسان‌ها صورت گیرد. وظیفه پیامبران در چنین شرایطی این است که این خلأها را جبران کنند و انسان‌ها را به سمت شناخت واقعی خدا هدایت کنند. آن‌ها می‌آیند تا این جاهلیت و غفلت را از دل‌های انسان‌ها پاک کنند و آتش عطش خداخواهی را دوباره روشن نمایند.

د) محرومیت از بندگی خدا

عبارت «وَأَفْتَتَعْتَهُمْ عَنْ عِبَادَتِهِ» نشان می‌دهد که شیطان‌ها نه تنها انسان‌ها را از شناخت خدا دور می‌کنند، بلکه آن‌ها را از عبادت و بندگی خدا نیز محروم می‌سازند. زمانی که انسان از معرفت خدا غافل می‌شود و خلأ درک الهی با خرافات، تعصبات و غرض‌ورزی‌ها پر می‌شود، این غفلت باعث می‌شود که انسان از عبادت و بندگی واقعی خدا نیز فاصله بگیرد.

این امر به این معناست که وقتی انسان خدا را نمی‌شناسد و از حقیقت الهی دور می‌ماند، طبعاً از عبودیت خدا نیز دور خواهد شد. در چنین شرایطی، نیروها و اعمال انسان در مسیر الهی پیش نخواهند رفت و تحت تاثیر وسوسه‌ها و انحرافات شیطانی قرار می‌گیرند.

عاقبت شرک به خدا

حضرت علی (علیه‌السلام) در این حدیث به شدت بر خطرات و پیامدهای شرک تأکید می‌کنند و آن را بزرگ‌ترین بیماری و آسیب برای جامعه بشری می‌دانند. ایشان بیان می‌کنند که همان‌طور که در زمان بعثت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بشر درگیر بیماری شرک بود، امروز نیز بشر به همان بیماری دچار است. در واقع، شرک به خدا باعث می‌شود که انسان از حقیقت و مسیر درست منحرف شود و این بزرگ‌ترین بدبختی و بیماری انسان است.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند که شرک انسان را از بالاترین سطح انسانیت به پستی و ذلت می‌کشانند. فرد مشرک در واقع از بندگی خدا به بندگی موجودات دیگر و نیروی بی‌اراده می‌افتد و در مقابل این موجودات فرودست، تعظیم می‌کند. در حالی که هیچ موجودی از جنس خود انسان نمی‌تواند سزاوار عبادت و پرستش باشد.

این بیماری به حدی خطرناک است که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله) با ظهور نور نبوت آمد تا مردم را از ظلمت شرک به نور توحید هدایت کند. همان‌طور که در جمله‌ی معروف نقل‌شده از یکی از رهبران نظامی اسلام آمده است: «ما به این سرزمین آمده‌ایم تا مردم را از بردگی بندگان به عبودیت خداوند متعال سوق دهیم و آن‌ها را از ظلمات شرک به نور توحید دعوت کنیم.»

شرک نه تنها ارزش انسانی فرد را نابود می‌کند، بلکه او را از هدایت الهی دور می‌سازد و به ذلت و اسارت می‌کشانند.

نیاز انسان به ارتباط با خدا

انسان برای طی کردن مسیر درست و زندگی مطابق با اصول اسلامی، باید ارتباطی محکم و استوار با خداوند متعال برقرار کند. این ارتباط به‌ویژه از طریق دعا، نماز، اجتناب از گناه و اعمال عبادی دیگر شکل می‌گیرد که انسان را به سمت تعالی معنوی هدایت می‌کند.

یکی از نمونه‌های بارز این ارتباط عمیق و بی‌ریا را در رفتار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌توان مشاهده کرد. علی (ع) که به شجاعت و استواری در میدان‌های جنگ معروف است، در برابر خداوند در حالت عبادی و در محراب نماز، دچار حالتی می‌شود که نشان‌دهنده تواضع و نیاز روحی عمیق به پروردگار است. در روایت آمده است که حضرت علی (ع) در حال نماز به‌گونه‌ای به خود می‌پیچید که مانند شخص مارگزیده‌ای می‌شد، از شدت خوف و خشوع پیشانی خود را بر خاک می‌سایید و اشک می‌ریخت.

این حالات از تضرع و خشوع نه تنها در نماز، بلکه در دعای کمیل و مناجات شعبانیه که منسوب به ایشان است، نیز دیده می‌شود. این دعاها و مناجات‌ها عمیق‌ترین نوع ارتباط با خداوند را نشان می‌دهند که در آن انسان همه چیز را به پروردگار خود می‌سپارد و در جستجوی رحمت و مغفرت الهی است. این‌گونه ارتباط با خدا، نشان‌دهنده این است که حتی بزرگ‌ترین و قوی‌ترین انسان‌ها نیز به خداوند نیاز دارند و برای تحقق هدف‌های عالی انسانی، باید همیشه در ارتباط با او باشند.

ایمان و عمل صالح

طبق فرمایش امام علی (علیه‌السلام)، ایمان راهی است که مسیر آن کاملاً روشن است و فروزنده‌ترین چراغ برای انسان‌ها به شمار می‌رود. مراد از ایمان در اینجا ایمان دینی است، نه ایمان به اشیاء باطل یا بت‌پرستی. ایمان به خدا، روز قیامت، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و حقیقت‌های دیگر که ادیان انسان‌ها را به آن دعوت می‌کنند، مورد نظر است.

اهمیت ایمان به عنوان پایه‌ای برای عمل و حرکت انسان، امری روشن و بدیهی است. بدون ایمان به چیزی، انسان نمی‌تواند در آن راستا حرکت کند و هیچ‌گونه اقدامی نخواهد داشت. ایمان با علم تفاوت دارد؛ انسان ممکن است به حقیقتی عالم باشد، اما به آن ایمان نداشته باشد. در واقع، برای ایمان، تنها دانستن کافی نیست، بلکه به چیزی اضافی نیاز است که آن، تسلیم شدن و دل سپردن به حقیقت است. ایمان شامل اعتقاد و تسلیم است، یعنی انسان نه تنها حقیقت را درک می‌کند، بلکه به آن تسلیم می‌شود.

برخلاف علم که ممکن است به همراه شک و تردید باشد، ایمان در تقابل با کفر قرار دارد. کفر در این معنا به پوشاندن حقیقت اشاره دارد، در حالی که ایمان یعنی پذیرفتن کامل و تسلیم در برابر حقیقت. انسان وقتی به چیزی ایمان می‌آورد، آن ایمان پایه‌ی عمل او می‌شود و بدون نیاز به یادآوری، خود به خود او را به سمت اهدافی که به آن ایمان دارد، سوق می‌دهد.

حضرت علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «سبیلُ أبلجُ» یعنی مسیر این راه بسیار روشن است. اگر کسی با عقل و فطرت خود وارد این میدان شود، راه را روشن و بی‌تردید خواهد دید. ایمان به انسان نشان می‌دهد که چگونه باید عمل صالح را انجام دهد. از این رو، ایمان انسان را به اعمال صالح می‌کشاند و اعمال صالح نیز ایمان را تقویت می‌کنند. این ارتباط دوطرفه بین ایمان و عمل صالح است که اهمیت زیادی دارد. انسان باید ایمان خود را با عمل صالح تقویت کند و همچنین عمل صالح را باید از راه ایمان بشناسد.

ایمان پایدار و ایمان ناپایدار

ایمان به دو دسته تقسیم می‌شود: ایمان ثابت و مستقر و ایمان مستودع و عاریه‌ای. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید که ایمان در دل‌ها به دو صورت وجود دارد: یک نوع ایمان ثابت و استوار است که در دل جای گرفته و با استدلال، بینش عمیق و عمل صالح پشتیبانی می‌شود. اما نوع دیگر، ایمان عاریتی است که تنها

موقتی و ناپایدار است و به دل‌هایی تعلق دارد که ایمان را به صورت سطحی و بدون پایبندی به عمل صالح پذیرفته‌اند.

ایمان ثابت و مستقر ایمان واقعی است که بر پایه معرفت، فهم عمیق و عمل صالح استوار است. در این نوع ایمان، انسان کاملاً به حقیقت ایمان آورده و بر آن استوار شده است. این ایمان از دل انسان برمی‌خیزد و همراه با تلاش و مجاهدت در مسیر حق است.

در مقابل، ایمان عارضی به صورتی سطحی و موقتی است. این ایمان تنها از روی احساسات یا شرایط بیرونی شکل می‌گیرد و هنوز در دل انسان ریشه نگرفته است. حضرت علی (علیه‌السلام) اشاره می‌کنند که این نوع ایمان، مشابه گنجشکی است که در دل انسان حبس شده و در صورت بروز شرایط آزمایش و دشواری، از دل می‌پرد و از بین می‌رود. زمانی که انسان در موقعیت‌های مختلف با فشارها، هوای نفس یا امتحانات سخت مواجه می‌شود، اگر ایمانش سطحی و ناپایدار باشد، به راحتی از دست می‌رود.

برای مثال، زمانی که فردی در برابر وسوسه‌های پول، شهوات یا مقام‌پرستی قرار گیرد، اگر ایمانش پایدار نباشد، به راحتی از دست می‌دهد و نمی‌فهمد که چگونه ایمانش به تدریج زایل شده است. این نوع ایمان، مثل چراغی است که در تاریکی در حال خاموش شدن است و فرد متوجه نمی‌شود تا زمانی که دیگر ایمانش را از دست داده باشد. لذا باید انسان‌ها مراقب ایمان خود باشند و در هر شرایطی به خدا پناه ببرند تا ایمانشان حفظ و تقویت شود.